

یغما

شماره مسلسل ۷۰

سال هفتم

اردیبهشت ۱۳۳۳

شماره دوم

مجمعی شیروی

آزادی مدنی

هفتاد سالی بعد از آنکه ظاماس بین این عبارات را نوشته بود **جان استوارت میل**، فیلسوف معروف انگلیسی و عالم اقتصادی، رساله‌ای نوشت در باب آزادی که در این موضوع کمال اهمیت را دارد.

میل یک رشته براهین متقن اقامه میکند بر اینکه آزادی افکار لازمست، خواه اینکه این آزادی در بیان افکار بوسیله نطق و تحریر باشد، و خواه اینکه در خواندن تحریرات دیگران باشد. سقراط گفته بود آزادی برای بشر مفیدو نافع است، و میل نیز همین اصل را مبنای براهین خود قرار داده‌است نه اینکه مثل انشاکنندگان اعلامیه استقلال امریکا و انجمن ملی فرانسه بگوید که حق طبیعی

بشر اینست که آزاد باشد، و یا اینکه خدا بشر را آزاد آفریده است. **میل** میگوید: اگر قبول داریم که جوامع بشری باید رو بترقی بروند، و اگر صحیح است که ترقی بشر منوط بحفظ و دفاع آن اصول و وسایلی است که بجهت ترقی لازم و مفید است. پس باید هر جامعه‌ای اعضای خود را آزاد بگذارد که هر نوع عقیده و فکری را که بغاظرشان میرسد بگویند و بنویسند و افکار دیگران را بشنوند و بخوانند و در آن بحث کنند. اعضای حکومت و اولیای امور و ارباب اقتدار عموماً جلوگیری از اظهار و انتشار آن عقایدی می‌کنند که آنها را منافی با اقتدار خود تشخیص میدهند. حمله صاحبان این عقاید بر اقتدار و فرمانروائی اولیای امور از دو وجه خارج نیست: یا اینکه مستقیماً بر هیئت حاکمه حمله می‌شود، یعنی با حقانیت آن هیئت و صحیح بودن اقدامات و تصمیمهای ایشان مخالفت میشود؛ و یا اینکه من غیر مستقیم برابر با اقتدار حمله میشود، باین معنی که صاحبان این عقاید، بعضی از اصول جاری و نظریات مقبول عموم را در امور سیاسی یا اجتماعی یادینی مورد انتقاد قرار می‌دهند، و اولیای امور یا ارباب اقتدار چون جزء معتقدین بآن اصول و نظریات هستند خود را مسؤول حفظ و دفاع آن اصول و نظریات میدانند.

میل میگوید: عقایدی که بر خلاف اصول جاری و نظریات مقبول عموم اظهار می‌شود و انتقادی که از آنها می‌شود ممکنست که درست باشد، و ممکنست باطل باشد، و ممکنست که قسمتی از آنها صحیح و قسمت دیگر باطل باشد. اگر این عقاید و انتقادات صحیح باشد پس کسانی که مانع از اظهار و انتشار آنها میشوند بشر را از گفتار حق و بیان و استماع حقیقت محروم میسازند. عذرو بهانه‌ای که ارباب اقتدار و اولیای حکومت برای منع و جلوگیری از چنین عقاید و انتقادهائی می‌آورند اینست که:

اولاً: در موقعی که این عقاید اظهار شد ما نمی‌توانستیم بطور یقین بدانیم که آیا صحیح است یا باطل، ولی بنظر ما باطل جلوه میکرد، و چون آن را باطل میدانستیم مضر تشخیص میدادیم:

ثانیاً: مسلم است که ما اگر عقیده یا عقایدی را مضر تشخیص بدهیم حق و

تکلیف ما اینست که اظهار و انتشار آنها را مانع بشویم؛

ثالثاً: ادعان میکنیم که ما هرگز نمیتوانیم قطع و یقین کامل داشته باشیم که چه چیزی مضرّ هست و چه چیزی مضرّ نیست؛ و احتمال این را می‌شود داد که در این مورد بخصوص اشتباه کرده باشیم؛ ولی ایرادی که در این مورد بر ما میشود گرفت فقط همین است که تشخیص ما بخطا رفته است؛ اما آخر ما انسانیم و انسان جایز الخطاست، اما با احتمال اینکه تشخیص ما ممکنست برخطا باشد نباید بر ما ایراد گرفت که چرا برحسب تشخیص خود عمل کرده‌ایم و قضاوت خود را میزان و ملاک قرار داده‌ایم؛

رابعاً: چون زمام امور دردست ماست مجبوریم که بتکلیف خود عمل کنیم، و برای اینکه بتکلیف خود عمل کنیم باید مسلم بگیریم که عقاید ما صحیح و برحق است، بجهت اینکه درست همان عقایدیست که عموم مردم آن را قبول دارند و صحیح میدانند.

جان استوارت میل در جواب این عذر و بهانه ارباب اقتدار چنین میگوید که: اگر عقیده‌ای مقبول عموم باشد اینکه درطیّ ازمئه گذشته مردود نشده باشد دلیل بر این نمیشود که صحیح و برحق است، و نباید مسلم گرفت که هیچ وقت مردود نخواهد شد، و نباید آن را چنان صحیح و برحق دانست که اجازه ردّ کردن آن را باحدی نداد. کسی که میخواهد صحت و حقاّیّت عقیده‌ای را چنان مسلم بگیرد که آن را ملاک و میزان عمل قرار دهد ناچار باید آزادی کامل بهممه کس بدهد که برخلاف آن اظهار نظر کنند و اگر نتوانند بطلان آن را ثابت کنند. انسانی که جایز الخطاست و قوای او همان قوائیست که سایر افراد بشر دارند نمیتواند به صحت و حقاّیّت عقاید خود مطمئن باشد مگر در صورتی که بسایرین حق انتقاد و آزادی کامل بدهد تا به بطلان عقایدش دلیل و برهان بیاورند. بعبارۀ اخری شما فقط در صورتی میتوانید صحت و حقاّیّت عقیده‌ای را که مقبول عموم است مسلم بگیرید که اجازه بدهیداز همه حیث و همه جانب مورد بحث و انتقاد قرار بگیرید و از محک امتحان بگذرد. و اگر احتمال این دربین باشد که شما در تشخیص خود برخطا رفته‌اید و حق نداشته‌اید

که صحت و حقیقت عقیده خود را مسلم فرض کنید، پس حق این را هم ندارید که عقاید و آراء مخالف آن را باطل تصور کنید و از اظهار و انتشار آنها مانع شوید.

حالا گرفتیم که این آراء و عقایدی که تازه و مخالف با عقاید مقبول عموم است باطل باشد، باز هم جهت ندارد که کسی مانع از اظهار و انتشار آنها بشود، و اولیای امور نمیتوانند بگویند که بحال جامعه بشری مفید نیست. چه هیچ وقت نشده است که عقاید مقبول عموم بالتمام صحیح و حق باشد. ولی بفرض این هم که بالتمام حق و صحیح باشد محال است که همه مردم یقین و اطمینان کامل به صحت و حقیقت تمام آن عقاید حاصل کنند مگر در صورتی که، اولاً در کلیه موارد به کلیه کسانی که رأی و نظری بخلاف آنها داشته اند مجال و فرصت داده شده باشد که هر چه میخواهند بر ضد آن عقاید بگویند، و ثانیاً در کلیه موارد کلیه مخالفین از آن مجال و فرصت استفاده کرده باشند و بعد از همه نزاعها و بحث و انتقادهای آن عقاید و آراء مقبول عموم ثابت و پایرجا مانده باشد و خللی با اساس آنها وارد نیامده باشد. اگر بآراء و عقاید باطله هم اجازه جلوه و ظهور بدهید صحت و حقیقت آن عقایدی که مقبول عموم است باز تر خواهد شد و همه مردم یقین خواهند کرد که عقیده شان بر حق است.

حالا آمدیم و در این رأی و عقیده تازه ای که اظهار می شود و پیروان عقیده مقبول عموم آن را بدعت میخوانند، قدری از حقیقت باشد، و باقی آن باطل باشد، در این صورت تا آنجا که حق است با عقاید مقبول عامه موافق است، و بنابراین در عقاید مقبول عامه هم تزلزل حاصل می گردد و معلوم میشود که فقط قسمتی از آن صحیح و باقی آن باطل بوده است. پس این بدعتی که فلان کس آورده است باعث استحکام آن مقدار حقیقتی میشود که در عقاید مقبول عموم وجود داشته است.

حاصل این مقدمات این میشود که بهر حال نباید از اظهار عقاید و ابراز آرائی که مخالف با عقاید مقبول عموم است جلوگیری کرد، و جان استوارت میل از استدلال خود چنین نتیجه میگیرد که:

« اگر تمامی نوع بشر باستانی يك نفر معتقد بعقیده واحدی باشند و آن يك نفر بر خلاف آن عقیده باشد مبادرت کردن تمامی نوع بشر باینکه آن يك نفر را ملزم بسکوت نمایند همان قدر بر خطا و ناحق است که آن يك نفر در صورتی که اختیار و

قدرت داشته باشد بخواهد که تمامی نوع بشر را ملزم بسکوت کند .

میل پس از آنکه دفاع از آزادی فکر را باین حد میرساند داخل در موضوع اساسی رساله خود میشود ، و موضوع اساسی او بحث در آزادی مدنی یا اجتماعی است ، و بیان کیفیت و کمیت آن قدرتی که اجتماع مجاز است که در مورد اشخاص بکاربرد . می گوید که عشاق آزادی مدت چند قرن متمادی تمام هم خود را مصروف مقاومت در قبال تعدی و استبداد جباران کردند ، و بسا که در این راه جان خود را فدا کردند ، همینکه جدو جهدایشان مثمر نمرشد ، و همینکه دستگاه دموکراسی تأسیس شود مردم بتوسط نمایندگان منتخب خود زمام فرمان داری و حکومت خود را بدست گرفتند ، جای این بود که یقین حاصل شود که اساس آزادی بر پی محکمی گذاشته شده است ، زیرا که طبیعتاً مردم که دیگر نمیخواهند بر خودشان ظلم و تعدی کنند ؛ و در این صورت ، همین قدر که خود مردم هم حاکم و هم محکوم خود باشند ، و همین قدر که تشخیص دهند و مسلم بدانند که قدرت و سلطه در دست خودشان است و در بد هیچ کس یا هیچ چیز دیگر نیست ، و همین قدر که قوانین اساسی حکومت دموکراسی تدوین و تصویب شده باشد و این طرز حکومت را بر سمیت شناخته باشد ، عشاق آزادی حس می کنند که شاید دیگر جای نگرانی نباشد و بقای آزادی ضمانت شده باشد ، و تکلیف عمده آزادی طلبان ازان بعد باید مراقبت و مواظبت اوضاع باشد تا مبادا حد و شرطی بر قدرت ملت گذاشته شود . ولیکن میل میدید که امر باین سادگیها نیست . میدید آلهائی که خیال می کنند که ملت مختار امور خودش است و جز اراده خودش هیچ چیزی و کسی با او امر و نهی نمی کند در اشتباهند .

اولاً : راستست که در مملکت دموکرات و کلانی مجلس و هیئت دولت را ملت تعیین می کند و برای مدت محدود و معینی بسر کار می گذارد ، و قدرت اداره امور خود را بدست آنها میسپارد ، اما بسیار مشکل بلکه محال است که در مدتی که این و کلاو زمامداران حکومت بر سر کار هستند بتوان حد و قیدی بر اعمال و اقدامات آنها گذاشت و تدبیری اندیشید که نتوانند قدمی بر خلاف رضای انتخاب کنندگان خود بردارند ، و نتوانند از قدرتی که بآنها سپرده شده است سوء استفاده کنند . اگر این

و کلاوز مامداران حکومت در این مدتی که اختیار امور را بدست دارند موکلین و انتخاب کنندگان خود را از آزادی محروم سازند و حتی آزادی عزل کردن همین و کلاوز آزادی تجدید انتخاب و تعیین هیئت حاکمه دیگری را هم از آنها سلب کنند چه کسی میتواند مانع آنها بشود؟

ثانیاً بفرض اینکه انتخابات در کمال صحت انجام گرفته باشد و هیچگونه تهدید و تطمیع بکار نرفته باشد هیئت حاکمه‌ای که تعیین میشود بهر حال نماینده اکثریت مردم است نه عموم مردم. و مردم بصورت اجتماع و ازدحام تحت تأثیر القاء و تلقین و تکرار واقع میشوند، و عادات جاری و رسوم متداول و عقاید مقبول عموم همگی در رأی آنها نفوذ میکند، هیجان و اضطراب و ترس و خشم و شهوت غفله آنها را از جا در میبرد، و بی هیچ دلیل و علتی ناگهان شور و شوق زیاد یا کینه شدید آنها را سوق میدهد، و همچنین صدای فریبنده و گیرنده خطبا و ناطقین و پیشوایان احزاب در خاطر ایشان کار سحر و جادومی کند، و این مردم هر چه عادی تر و نزدیکتر بطبقه عامه باشند تأثیر القاء و تلقین در آنها شدیدتر است. و اکثریت ملت همیشه از همین مردمی هستند که عادی و معمولی و جزء طبقه عامه هستند و عادات و رسوم و قواعد جاری بر آنها مسلط است، و تبلیغات در خاطر آنها مؤثر واقع میشود، و بنابراین از عموم سکنه مملکت تقاضا و توقع دارند که مثل خود آنها بر طبق عادات و رسوم و قواعد جاری عمل کنند و تسلیم تبلیغات ناطقین بشوند و بحکم مقتضیات محیط رفتار نمایند. بعبارت ساده تر عامه (یا «توده ملت») متوقع اند که همه امور و عواملی که بر اذهان خودشان تسلط و استیلا دارد بر اذهان همه کس تسلط و استیلا داشته باشد، و چون خودشان بنده و برده احساسات شخصی و تبلیغات پیشوایان خود هستند می خواهند همه کس محکوم و اسیر همان احکام باشد و نمی توانند عده‌ای را از این قیود آزاد ببینند.

پس اکثریت مستبد و جبار می شود، و جان استوارت میل باین جهت بود که میگفت: تحصیل آزادی ملی و تأسیس دستگاه دموکراسی اگر چه آن عده معدود جباران و مستبدان را از میان میبرد یک نوع جباری و استبداد دیگر بوجود می آورد، و عشاق آزادی باید که حریت شخصی را از دست ظلم و استبداد اکثریت مصون بدارند.

میگفت: اگر اکثریت بناشود که در آزادی شخصی دخالت کند تنوع را از بین میبرد، و تنوع برای ترقی جامعه بشری کمال اهمیت و لزوم را دارد. مردم بالفطره مختلفند، و باید حق این را داشته باشند که اختلافات فطری خود را نشوونما بدهند. اختلاف طبیعت و اختلاف ذوق و سلیقه، گذشته از اینکه مایه نگرانی و تأسف نباید باشد باید موجب خوشوقتی و خرسندی نیز باشد. جامعه‌ای که در آن بتوان بخوشی زندگی کرد و از عضویت در آن راضی و خوشحال بود جامعه‌ایست که در آن اذهان و افکار و صفات شخصی مردم تنوع داشته باشد. مردم از لحاظ لذت بردن از چیزهای گوناگون، و درد کشیدن از امور مختلف، و از حیث تأثیری که عوامل ظاهری و باطنی متفرق در جسم یا روح ایشان می‌کند، بقدری بایکدیگر تباین دارند که اگر در طریقه زندگانی و طرز کار و پیشه ایشان همان اندازه اختلاف و تباین وجود نداشته باشد نه چنانکه باید و شاید از رفاهیت و سعادت شخصی بهره خواهند برد و نه باندازه‌ای که استعداد و لیاقت دارند در امور عقلانی و اخلاقی و ذوقی نمود ترقی خواهند کرد. در مملکتی که بسبب دیکتاتوری اداره شود (خواه اینکه دیکتاتور یک نفر یا عده محدودی باشند و خواه اینکه یک حزب مقتدر یا اکثریت ملت باشند) و یک رشته اصول و عقاید معینی بر عموم تحمیل شود و کسی حق تخطی و تجاوز از آنها را نداشته باشد علاوه بر اینکه قوای عقلانی و اخلاقی و ذوقی مردم تنزل پیدا می‌کند و مضمحل میشود تمام اموری که مایه تمتع بردن از زندگی و موجب علاقه‌مندی و خرسندی و خوشوقتی مردم متمدن میگردد در تحت فشار استبداد و دیکتاتوری واقع میشود. البته لازمست که باقتضای حقوق و مصالح و امتیازات عمومی بعضی حدود و قیود بر جامعه تحمیل شود، ولی در قالب این حدود و قیود باید صفات و خصایصی را که جنبه شخصی و بارزی دارد مجال نمود داد و بسط و توسعه آنها را تشویق کرد، نه اینکه آنها را در قید گذاشته همه را یکنواخت و متحدالشکل بار آورد. تشویق مردم به بسط دادن این خصوصیات خودشان است که افراد آدمی زاد را مخلوقهای شریف و جمیلی میسازد و قابل این میکند که صاحبان هنر و ارباب فکر وقت خود را صرف تفکر درباره آنها و بیان و توصیف افکار و اعمال آنها بنمایند.

اگر همه مردم يك مملکت مثل ماشين يا عروسك متحرک يك نواخت و بى تفاوت باشند، و اگر باغ بسيار وسيعى بالتمام پراز يك نوع گل سرخ يک رنگ و يك شکل باشد، کدام عاقلی وقت خود را صرف تفکر و تأمل و مطالعه در احوال آنها میکند! از آنجا که اشخاص مختلفند و کاری که هر يك از آنها میکند با کار ديگران اندک تفاوتی دارد زندگی بشری بطور کلی با ثروت و متنوع و روح بخش و نشاط انگیز میشود، و افکار بلند و احساسات عاليه را قوت و غذا میدهد و چون قوم و جامعه از این راه غنی تر و پسندیده تر میشود و تعلق داشتن بآن موجب خرسندی و مباهات میگردد، ناچار علقه و رابطه‌ای که فرد را بقوم و جامعه مربوط میسازد محکم تر و قوی تر میشود. تنوع یکی از شرایط اصلی و ضروری برای پیش رفتن فکر و بسط یافتن عقل بشر است و اگر عقاید عمومی و تقالید و سنن قدیمی موروثی و عادات و رسوم اخلاقی متبع مانع از این بشود که صاحبان عقاید جدید آراء خود را اظهار کنند، یا آنها که شیوه‌ای غیر از سبک و شیوه معمولی را می‌پسندند نتوانند مطابق سلیقه خود رفتار کنند، تنوع از بین میرود، و توسعه ذهن بشر متوقف میشود، و قوه عاقله انسان را کم میگردد. عقیده عمومی در هر جامعه‌ای متوقع است که همه کس حرمت عادات و رسوم موازین اخلاقی جامعه را رعایت کند، و هر کسی را که ذره‌ای منحرف شود مورد انتقاد قرار میدهند. در مورد امور سیاسی و صنایع ظریفه نیز همین محافظه کاری مشهود است، و خاطر عامه متمایل باینست که آزمایش و تجربه را مانع شود، هر کار و رأی و رویه تازه‌ای را «بدعت» بخواند و منفور بشمارد، و همه افراد را به متابعت از اصول و قواعد موجود ملزم ساخته تفاوت میان افراد را باین طریق از میان ببرد.

حظیره

رفتم برِ حظیره و بگریستم بزار
از بهر دوستان که اسیر فنا شدند

«ایشان کجا شدند» بگفتم، حظیره هم
داد از صدا جواب که «ایشان کجا شدند»

امیر خسرو دهلوی